

# جنون و مرگ در فلسفه

فریت گوون

ترجمه عبدالله امینی

تقدیم به: لیلای ملیس میلر گوون و سوفی نور میلر گوون «ف.گ.»

تقدیم به: زلزله زدگان کرمانشاه «ع.ا.»

- ۷ درباره نویسنده  
 ۹ پیش‌گفتار مترجم  
 ۱۲ و اما نکاتی در باب متن ترجمه  
 ۱۵ سپاس‌گزاری  
 ۱۷ کوتاه‌نوشت‌ها

#### مقدمه

- ۱۹ جنون و مرگ  
 ۱۹ بسی دیر  
 ۲۲ سرآغاز  
 ۳۰ جنون و بیماری روانی  
 ۳۳ کتاب حاضر

#### فصل اول

- ۳۹ افلاطون: مرگ و جنون در فایدون و فایدروس  
 ۴۳ فایدون  
 ۵۲ فایدروس

#### فصل دوم

- ۶۹ هگل: جنون نفس و مرگ روح  
 ۷۴ جنون نفس  
 ۸۶ مرگ روح

#### فصل سوم

- ۹۹ هایدگر: مرگ به‌مثابه منفیت  
 ۱۰۲ هستی و زمان  
 ۱۰۵ مسئله BEI SICH [در خود] و تفاوت دازاین با دیگر هستندگان  
 ۱۱۲ یافت‌حال و ترس‌آگاهی

- ۱۲۰ هستی دازاین: پروا و فرایش-بودن  
 ۱۲۹ وجدان و ناممکنی ارتباط  
 ۱۳۴ خودبودی و زمان‌مندی  
 ۱۳۶ هگل در هستی و زمان  
 ۱۴۰ حقیقت و تاریخ

#### فصل چهارم

- ۱۴۷ هایدگر: جنون، منفیت، حقیقت و تاریخ  
 ۱۴۹ سمینارهای زلیکن  
 ۱۵۵ مسائل بنیادین فلسفه  
 ۱۶۱ هگل و هایدگر  
 ۱۸۰ «پاره‌گفتار آناکسیمندر»  
 ۱۹۲ «زبان در شعر»

#### فصل پنجم

- ۲۰۵ فوکو: تاریخ جنون  
 ۲۱۲ پیش از طرد جنون  
 ۲۲۵ رویارویی میان دریدا و فوکو: «کوژیتو و تاریخ جنون»  
 ۲۴۸ قبل از مناظره: رهیافت فوکو در باب جنون  
 ۲۶۷ نتیجه  
 ۲۶۷ جنون چیزی مربوط به گذشته نیست  
 ۲۷۹ یادداشت‌ها  
 ۳۰۳ کتاب‌نامه  
 ۳۱۵ نمایه

## درباره نویسنده

فریت گوون استاد فلسفه در کالج ارلهام دانشگاه دوپاول<sup>۱</sup> شیکاگو است. او مدرک کارشناسی ارشد و دکترای خود را از دپارتمان فلسفه همین دانشگاه اخذ کرده است. گوون علاوه بر کتاب «جنون و مرگ در فلسفه» (۲۰۰۵)، اخیراً کتابی با عنوان *استعمارزدایی از دموکراسی: وجوه مشترک فلسفه و نظریه پسااستعماری*<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) را با همکاری انتشارات لکسینگتون بوکس<sup>۳</sup> منتشر کرده است.

---

1- DePaul

2- *Decolonizing Democracy: Intersections of Philosophy and Postcolonial Theory*

3- Lexington Books

## فصل اول

### افلاطون: مرگ و جنون در فایدون و فایدروس

نامیرایان میرا و میرایان نامیرا مرگشان را می‌زیند و زندگی‌شان را می‌میرند.<sup>۱</sup> «هراکلیتوس»  
چرا ما نیایستی جنون را مرگ بنامیم، نظاره‌ای که در طی آن ذهن، شریف‌ترین جزء ما، می‌میرد؟ «فیلون»

خوانندگان محاورات افلاطون میل پیوسته تجدیدشونده‌ای به تعریف فلسفه و تمایزش با سفسطه، بلاغت، شعر و... را تشخیص می‌دهند. [۱] جای تردید است که آیا چنین تلاشی جهت تحدید و تعریف فلسفه به‌مثابه یک گفتمان خودش از سنخ فلسفه‌ورزی است یا خیر. نزد افلاطون، درخودنگری پیشاپیش بر تارک سرشت فعالیت فلسفی حکم می‌شود. فایدون و فایدروس دو محاوره از محاورات افلاطون هستند که در آنها فعالیت فلسفی به‌عنوان پرسش از چیستی و ماهیت خود فلسفه عرضه می‌شود. او در فایدون ادعا می‌کند که فلسفه تمرین مرگ است، در حالی که در فایدروس فلسفه به‌منزله نوعی از جنون وصف می‌شود. افلاطون از طریق این دو وجه ممیزه فلسفه، تلاش‌های بعدی در جهت اندیشیدن به فلسفه، به همان اندازه تأمل فلسفی

۱- یکی از مترجمان همین جمله قصار را بدین شیوه ترجمه کرده است: «نامیرندگان میرنده‌اند، میرندگان نامیرنده، مرگ آنها زندگی اینهاست و زندگی اینها مرگ آنها» کهندانی، مهدی، (۱۳۸۹)، جهان‌شناسی هراکلیتوس افسس همراه با متن و ترجمه پاره‌نوشته‌های برجای‌مانده از او، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۵۴.

بر انگاره‌های جنون و مرگ را تعیین می‌کند. پس از افلاطون، جنون و مرگ عمیقاً به طریقی وابسته است که در آن فلسفه خود را مورد تفسیر قرار می‌دهد. بنابراین، تا آنجا که فلسفه، در میان سایر فعالیت‌ها، به منزله فعالیت پرسش از ماهیت خود فلسفه تلقی می‌شود، جنون و مرگ به مثابه دو انگاره‌ای پدیدار می‌شوند که در درک این فعالیت ما را یاری می‌رسانند. گفتن اینکه فلسفه فعالیت پرسش از چیستی خود فلسفه است، الفاکننده این نیست که تمامی فعالیت‌های فلسفی به‌روشنی این پرسش را مطرح می‌کنند. به لحاظ تاریخی، پرسش از چیستی فلسفه همواره به‌روشنی طرح نشده است. با وجود این، هر بررسی فلسفی در واقع فهمی ضمنی از چیستی فلسفه را فراهم می‌آورد. مارتین هایدگر این عقیده راسخ را در فلسفه چیست؟ [۲] و «متافیزیک چیست؟»<sup>۱</sup> بیان می‌کند. [۳]

این دو اثر نه تنها پرسش از چیستی فلسفه را با خود فعالیت فلسفی گره می‌زنند، بلکه همچنین این فعالیت را در چارچوب مشغله‌ای خاص صورت‌بندی می‌کنند. [۴] طبق نظر هایدگر، فلسفه عبارت است از پرسش از یک حال<sup>۲</sup> (Stimmung) بنیادین، جایی، که فلسفه «ما را مشغول می‌دارد و با سرشت‌مان ارتباط برقرار می‌کند.» [۵]

هایدگر در «متافیزیک چیست؟» همین عقیده را در قالب پرسش‌های متافیزیکی بیان می‌دارد: «... هر پرسش متافیزیکی را تنها بر این اساس می‌توان پرسید که پرسشگر پیشاپیش در درون پرسش قرار دارد، یعنی در پرسش جای می‌گیرد.» [۶] افلاطون در این عقیده سهیم است که فلسفه موضوع و متعلق مشغولیت است. در فایدون این مشغولیت بر مبنای مرگ توصیف می‌شود. [۷] سقراط اظهار می‌کند که اِونوس<sup>۳</sup> [اِونوس، شاعر]، او که به‌نحوی از فیلسوف قابل تمییز نیست، اگر فیلسوفی واقعی است باید تا زمان مرگ از او پیروی کند. با این همه، بی‌میلی منتسب به اِونوس جهت انجام چنین کاری سقراط را «شگفت‌زده می‌کند» و او را به طرح این پرسش سوق می‌دهد که آیا اِونوس واقعا فیلسوف است. اِونوس تنها باور دارد که یک فیلسوف است.

1- What is Philosophy? 2- "What is Metaphysics?" 3- attunement 4- Evenus

آیا معیاری برای تمییز فیلسوف از سوفیست وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که فلسفه و سفسطه در باب چیزی واحد به نحو مفصل بحث می‌کنند. آنچه فعالیت فلسفی را ممتاز می‌سازد مشغولیت و درگیری نه تنها با آنچه گفته می‌شود، بلکه با آنکه با ما سخن می‌گوید، است. واکنش به هستی (ousia، ذات) واکنشی است به آنچه در یک آن به نمایش درمی‌آید.

با وجود این، فعالیت فلسفی به عنوان امری متضاد با سفسطه چیست؟ فلسفه کجا آغاز می‌شود؟ نشان، اگر نشانه‌ای باشد، لحظه‌ای که دیگر فلسفه دغدغه محتوای آن را ندارد، بلکه تمایلی به مشغولیت و درگیری است، چیست؟ [۸] در این نقطه تنها می‌بایست این پرسش تاریخی را مطرح ساخت که فلسفه چه زمانی آغاز شد، یا نخستین فیلسوف چه کسی بود. حتی ما در حین طرح این پرسش تاریخی درمی‌یابیم که پاسخمان متکی بر شیوه‌ای است که در آن ما ماهیت فلسفه را درک می‌کنیم. از این رو، پرسش از آغاز فلسفه خود پرسشی فلسفی است،<sup>۱</sup> نه تنها به این دلیل که آغاز یک دشواره فلسفی است، بلکه همچنین به این جهت که ما می‌بایست پرسش از چیستی و ماهیت فلسفه، یعنی پرسش فلسفی از *ti to estin?* (چیست آن؟) را مطرح سازیم. ما اغلب مسلم فرض می‌کنیم که آغاز فلسفی (نه لزوماً تاریخی) فلسفه شگفتی (thaumazein) است. [۹] با این همه، باید تاکید کرد که شگفتی سرآغاز فلسفه در معنای آغازی که پشت سر نهاده می‌شود، نیست. هایدگر در فلسفه چیست؟ ادعا می‌کند که آرچه (arche) هم آغاز و هم اصل (اصلی که فرمان می‌راند) فلسفه است. [۱۰]

از این رو، thaumazein (شگفتی) صرفاً وضعیت و حالت ذهنی فردی نیست که در آستانه بزنگاه فلسفه‌ورزی قرار دارد، بلکه هم‌نوایی<sup>۲</sup> میان پرسشگر و جهان است. به این معنای واژه «آغاز»، در واقع فلسفه آغازهای متعددی دارد، و گویا شگفتی یکی از آنهاست. نزد افلاطون ما دو سرآغاز

۱- هانس گئورگ گادامر در کتاب *آغاز فلسفه* به واکاوی هرمنوتیکی معنای «آغاز» فلسفه در یونان باستان می‌پردازد و دست‌کم سه معنا از مفهوم آغاز را از هم تفکیک می‌کند. بنگرید به: گادامر، هانس گئورگ، (۱۳۸۴)، *آغاز فلسفه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دوم، فصل اول و دوم صص ۳۷-۱.